

کهن‌الگوی قهرمان در مقالات شمس تبریزی

فاطمه مدرسی^۱

سجاد خجسته گزافرودی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متغیر و بارز عرفان و آثار عرفانی و آثار مثنوی غنایی، کهن‌الگوی قهرمان است. سیر قهرمان نیز از مهم‌ترین مسائل عرفان و آثار مثنوی غنایی است تا آن‌جا که کهن‌الگوی قهرمان با سیری بغرنج به تکامل شخصیتی نزدیک می‌شود. تکامل شخصیتی قهرمان به اشکال گوناگونی در آثار عرفانی و آثار مثنوی غنایی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی نمود می‌یابد. قهرمان عرفانی در مقالات شمس همچون قهرمان ژانر حماسی، ابزارهای گوناگونی در اختیار دارد، ولی در عین حال با قهرمان حماسی متمایز است. مکمل شخصیت قهرمان در مقالات شمس، سیر عرفانی اوست. او برای رسیدن به تکامل یا وصال باید این سیر را آغاز کند، اما آغاز سیر در مقالات شمس منوط به گذر از مراحل دیگر است. این مراحل، قهرمان را با یک ندای درونی فرامی‌خواند تا آن‌جا که قهرمان دچار یک ناخودآگاهی می‌شود. پس از عبور از مراحل مذکور، قهرمان به سیری پرمانع گام برمی‌دارد؛ این موانع در سیر عرفانی قهرمان متغیرند و به اشکال گوناگونی در مقابل قهرمان عرفانی قرار می‌گیرند. گاه حرکت قهرمان خود مانعی در مقابل اوست؛ این متغیر بودن موانع موجب تغییر شخصیتی قهرمان نیز می‌شود. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تحلیل ساخت‌گرایانه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی می‌کوشد تا کهن‌الگوی قهرمان را در سیر تکاملی مورد مطالعه قرار دهد و به فرضیات تکرار آغاز قهرمان در پایان سیر و عدم ایستایی شخصیت متغیر قهرمان در سیر تکاملی دست یابد.

کلیدواژه‌ها: قهرمان، عرفان، سیر، متغیر، مقالات شمس.

The Hero Archetype in the Conversations of Shams of Tabriz

Fatemeh Modarresi, Professor of Ph.D. Candidate, Persian Language and Literature Dept., Oroumiyeh University, Iran

Sajjad Khojasteh, Ph.D. Candidate of Epic Language and Literature, Oroumiyeh University, Iran

Abstract

One of the most important, obvious and varied characteristics of mysticism, mystical works and lyric prosaic works is hero archetype. Hero's development is an important issue in mysticism and lyric prosaic works so that hero archetype approaches personality evolution through an intricate process. In mystical and lyric prosaic works, and more specifically in the Conversations of Shams of Tabriz, the evolution of personality is revealed in various forms. The mystical hero in the Conversations of Shams of Tabriz, like the hero of the epic genre, has a variety of tools at his disposal but at the same time, he is distinguished from an epic hero. In the Conversations of Shams of Tabriz, hero's mystical journey complements his personality traits. He must begin this journey to reach the evolution or get to the joiner but in the Conversations of Shams of Tabriz, starting the journey is contingent to pass other stages. These stages call the hero through the inner voice in a way that he lapses into unconsciousness. After passing the aforementioned stages, the hero sets foot in a difficult journey full of barriers, while these barriers are varied in the mystical journey of hero and appear in various forms to the mystical hero. Sometimes the hero's own steps are barriers for him; the variability of the barriers brings changes in the hero's personality. This study employs descriptive-analytical methods based on structuralism, uses the Conversations of Shams of Tabriz, and intends to study the hero archetype in the evolutionary process and formulate theories of repeating the hero's starting point at the end of the journey and moving out the stagnation of the hero's variable character in the evolutionary development.

Keywords: hero, mysticism, journey, variable, Sham's Conversations.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول) fatemeh.modarresi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات حماسی، دانشگاه ارومیه، ایران.

پژوهش و تحقیق برای کهن‌الگوی قهرمان، موضوعی جذاب و قابل تأمل در تحقیقات ادبی به‌ویژه در حوزه ادب عرفانی و ادب غنایی است. کهن‌الگوی قهرمان جایگاه ویژه‌ای در آثار عرفانی و آثار منشور غنایی به‌ویژه در مقالات شمس تبریزی دارد. مقالات شمس تبریزی یکی از مهم‌ترین آثار منشور غنایی و عرفانی ممتاز در سده هفتم هجری است. عرفان و شخصیت‌های عرفانی به سبب غلبه الهام و ماهیت تجارب شخصی بیش‌تر به حوزه ادب غنایی نزدیک می‌شوند و کهن‌الگوی قهرمان در مقالات شمس تبریزی قرابت این دو نوع ادبی را افزون می‌کند. برای عرصه عرفان و آثار عرفانی، حضور آرمانی قهرمان با محوریت نبرد مقدس، حقیقتی انکارناپذیر است و ناهمواری‌ها و رهنمان مسیر تکوین شخصیت قهرمانی ضرورت سعی قهرمان را به شاخصه قهرمانی ایجاب می‌کند. ناهمواری‌ها و موانع مسیر تکوین شخصیت قهرمانی فراوانند؛ تا آن‌جا که شمس می‌گوید: «اربعین صباحاً هر کسی را آن فایده ندهد. الا مردی باید مستعد آن شده و مکمل استعداد آن شده تا اربعین صباحاً مفتاح دل او باشد. و اگر نه صد هزار صباح سود نکندش» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۰۶). تکوین شخصیت قهرمان - چه در عرفان و چه در انواع ادبی دیگر - یکی از موتیف‌های همیشگی و اساسی بشر است. آن‌چه بین بشر و قهرمان عرفانی تمایز ایجاد می‌کند؛ دستیابی به آمال معنوی در عرفان است. دستیابی به آمال معنوی در عرفان، نیاز به انسان‌هایی دارد که قهرمانانه دست از تعلقات کشیده و همه توانایی و استعداد‌های خویش را برای گذر از موانع و مشکلات و توفیق در آزمون‌ها به‌کار گیرند و تنها در این صورت است که دستان قدرت حامی؛ یعنی خداوند، در قالب نیروهای ماورایی به یاری قهرمان می‌شتابد که «والَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/۶۹). «قهرمان کسی است که به خواست خود به تسلیم رسیده است. ولی تسلیم در برابر چه؟ این معمایی است که امروزه باید در حل آن بکوشیم، و حل همین معما، نخستین فضیلت و عمل تاریخی قهرمان، در هر کجای جهان است. همان‌طور که پروفیسور آرنولد جی. توئین بی در تحقیق شش جلدی خود در باب قوانین ظهور و سقوط تمدن‌ها ابراز می‌کند. حل معضل شقاق در روح و شقاق در بدنه جامعه، با هیچ طرحی برمبنای بازگشت به روزهای خوش گذشته (گرایش به دوران باستان)، و یا به وسیله برنامه‌ها و طرح‌هایی که تضمین‌کننده آینده‌ای ایده‌آل و از پیش تعیین‌شده‌اند (آینده‌گرایی) میسر نیست، و حتی با در پیش گرفتن روش‌هایی واقع‌گرایانه‌تر برمبنای کار و تلاش سرسختانه برای جوش دادن مجدد عناصر از هم پاشیده و رو به زوال جامعه یا روح، مشکل حل نمی‌شود. فقط تولد بر مرگ پیروز می‌شود، تولد نه از چیزهای کهن بلکه از چیزی نو، در درون روح، در درون بدنه جامعه باید به‌طور پیوسته و مداوم «تکرار تولد» (Palingenesis) وجود داشته باشد تا تکرار بی‌وقفه‌ی مرگ را انکار کند. چرا که اگر هم دوباره متولد نشده باشیم، فقط با کمک پیروزی‌های مان می‌توانیم کار نمسیس را به انجام رسانیم و تقدیر سیاه را بر پوسته سخت همین فضیلت بشکنیم» (کمبل، ۱۳۸۹: ۲۶ و ۲۷).

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رویکرد تحلیل ساخت‌گرایانه تلاش می‌کند کهن‌الگوی قهرمان را در مقالات شمس تبریزی مورد مطالعه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

تحقیق در باب کهن‌الگوی قهرمان و همچنین مقالات شمس تبریزی در میان تحقیقات ادبی روند صعودی دارد؛ تا آن‌جا که مقالاتی متعدد در این باب نوشته شده است: «کهن‌الگوی قهرمان در منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرای» نوشته فاطمه کوپا و دیگران در سال ۱۳۹۴ (نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، «کهن‌الگوی سفر قهرمان در داستان گشتاسپ» نوشته رضا ستاری و سمیه آقاجانی زلتی در سال ۱۳۹۵ (نشریه زبان و ادبیات فارسی)، «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی» نوشته نادیا معقولی و دیگران در سال ۱۳۹۱ (نشریه مطالعات تطبیقی هنر)، «آیرونی در مقالات

شمس» نوشته غلامحسین غلامحسین زاده و زهرا لرستانی در سال ۱۳۸۸ (نشریه مطالعات عرفانی)، «مقالات شمس و مینی مالیسم» نوشته برات محمدی در سال ۱۳۸۸ (نشریه پژوهش‌نامه ادب حماسی)، «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی» نوشته فاطمه مدرسی و ثانیه مخبر در سال ۱۳۹۱ (نشریه پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت)، «تأویل در مقالات شمس تبریزی» نوشته مهدی محبتی در سال ۱۳۹۳ (نشریه متن‌پژوهی ادبی)، «پژوهشی در واژه‌های ترکی مقالات شمس» نوشته اسماعیل تاج‌بخش در سال ۱۳۸۹ (نشریه تاریخ ادبیات)، «مقالات شمس تبریزی از دیدگاه نظریه ساحت اخلاقی زبان» نوشته حسین علیزاده و ایرج مهرکی در سال ۱۳۹۶ (نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی زبانی مقالات شمس تبریزی» نوشته علی محمدی در سال ۱۳۸۹ (نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی)، «ساختار تکیه و آهنگ زبان شمس تبریزی در مقالات» نوشته فاطمه مدرسی و دیگران در سال ۱۳۹۳ (نشریه زبان‌شناخت)، «جستاری در شگرد تمثیل و انواع آن در مقالات شمس» نوشته لیلا آقایانی چاوشی در سال ۱۳۹۶ (نشریه متن‌پژوهی ادبی)، «تحلیل و بررسی ویژگی‌های اخلاقی شمس به استناد مقالات» نوشته آیت شوکتی و جعفر راضی‌نیا در سال ۱۳۹۷ (نشریه پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی)، «تحلیل شیوه‌های گیراسازی زبان در مقالات شمس» نوشته مهدی محبتی در سال ۱۳۹۶ (نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسأله انسجام دستوری» نوشته سمیرا بامشکی در سال ۱۳۸۸ (نشریه مطالعات عرفانی)، «قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی» نوشته ایرج مهرکی و حسین علیزاده در سال ۱۳۹۵ (نشریه زبان و ادبیات فارسی) و «بررسی ارزش‌های ادبی مقالات شمس و تأثیر اندیشه‌های وی در شعر دیگران» نوشته محمدرضا بیرنگ و جلیل تجلیل در سال ۱۳۹۳ (نشریه بهارستان سخن). اما هیچ پژوهشی تاکنون به کهن‌الگوی قهرمان در مقالات شمس نپرداخته است و در این باب اثری نگاشته نشده است.

بحث

قهرمان، یکی از شخصیت‌های اساسی عرفان و آثار عرفانی است که ویژگی‌های گوناگون دارد. او قهرمانی است که برای رسیدن به شناخت و وصال معشوق حقیقی حرکت می‌کند. این وصال، مستلزم ریاضت‌ها و سختی‌هاست و مواجهه با آن‌ها مقدمه سلوک قهرمان است. قهرمان عرفانی در پایان سلوک به آگاهی دست می‌یابد و این «آگاهی، نفی خود را تصدیق می‌کند و این نفی، آن را به سکوت وامی‌دارد؛ دیگر هر سخنی که در آگاهی به‌وجود آید، از آگاهی نیست، از خداست» (نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۹). در حقیقت، قهرمان پس از این آگاهی به وحدت می‌رسد؛ وحدتی که رسیدن به آن مستلزم رد کثرت‌هاست و به قول شیخ روزبهان: «چون عدم رنگ قدم گرفت، عارف، فعل آمد و در صفت آینه؛ آنگاه عارف و معروف عین واحد گشت. خود است، در خود نگرده؛ معروف چون عارف بیند و عارف چون معروف؛ آن همه حق است که می‌بیند» (روزبهان بقلی، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

قهرمان عرفانی در مقالات شمس تبریزی کنش‌های گوناگونی دارد تا آن‌جا که گاهی به اسطوره نزدیک می‌شود و عمل اسطوره‌ای قهرمانان در ژانرهای گوناگون به‌ویژه حماسه را تکرار می‌کند. این تکرار مستلزم سیر عرفانی - اسطوره‌ای اوست. سیر او موجب تعالی اطرافیان نیز می‌شود. موانع گوناگونی در مقابل قهرمان عرفانی قرار می‌گیرند. این موانع، در سیر عرفانی قهرمان به اشکال گوناگونی تکرار می‌شوند و در آثار عرفانی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی نمود می‌یابند. وجود در مقالات شمس تبریزی، یکی از موانع سیر عرفانی قهرمان است که حاجز تکامل شخصیتی قهرمان عرفانی است. «از عالم معنی الفی بیرون تاخت که هر که آن الف را فهم کرد همه را فهم کرد، هر که این الف را فهم نکرد هیچ فهم نکرد طالبان چون بید می‌لرزند از برای فهم آن الف، اما برای طالبان سخن دراز کردند شرح حجاب‌ها را، که هفتصد حجاب است از نور و هفتصد حجاب است از ظلمت، به حقیقت رهبری نکردند، رهزنی کردند بر قومی، ایشان را نومید کردند که ما این همه حجاب‌ها را

کی بگذریم؟ همه حجاب‌ها یک حجاب است، جز آن یکی هیچ حجابی نیست، آن حجاب این وجود است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۹۹). قهرمان با این حجاب نمی‌تواند به تعالی دست یابد. تعلق وجود، او را کور و کر می‌کند و رهایی از آن، شالوده‌پیروزی او بر دیگر موانع می‌شود. راه رهایی قهرمان از وجود، جستجو در جهان خارج است. او «از طریق جستجو در جهان خارج به هویت و در نهایت، استقلال دست می‌یابد» (برفر، ۱۳۸۹: ۳۲). این جستجو موجب بسیج قهرمان برای رویارویی با موانع دیگر می‌شود. قهرمان عرفانی پس از وجود، با موانع دیگر مواجه است. این موانع در حقیقت تکرار وجودند که واده سیر عرفانی او هستند. وصال معشوق حقیقی نقطه پایان سیر عرفانی و نقطه آغاز تعالی قهرمان و اطرافیان اوست. سیر عرفانی یا سیر وصال، در حقیقت گام برداشتن قهرمان در جهت تکامل است. موانع سیر وصال به تعبیر شمس ترشی شیرین اند. «اینکه به وقت محنت از حق رو گرداند، و به وقت نعمت خدمت کند، معشوق گوید که من خوش درمی‌آیم، تو خوش درمی‌آیی. من ترش می‌شوم، تو ترش می‌شوی. این چندان نیست، آنچه خلاصه است در آن ترشی است. این ترشی شیرینی است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). لازمه سیر قهرمان عرفانی در جهت وصال، شناخت است. شناخت و خرد قرین یکدیگرند آن هم خردی که همواره نیک بوده و به تعبیر برخی «خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۳). این خرد، مستلزم شناخت حقیقی است اما شناخت حقیقی بی‌پایان است. وسعت و بی‌پایانی شناخت حقیقی می‌تواند موجب حرکت یا فترت قهرمان عرفانی شود. «لا یسعی السماء را تأویلی بگو، گفت: همان معنی که انا عرضنا الامانه علی السموات یعنی معرفه‌الله، و این معرفت بر درجات است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

دنیا یکی دیگر از موانع سیر عرفانی قهرمان مقالات شمس تبریزی است. این مانع با آن‌که یکی از بزرگ‌ترین موانع سیر عرفانی اوست، در عین حال سامان توسعه و تکامل سیر او را فراهم می‌کند. رسیدن قهرمان به این مانع، در واقع ورود او به شکم‌نهنگ است. ویژگی‌های برجسته این مرحله قهرمان را به نوعی نبرد فرامی‌خواند. این مرحله به تعبیر جوزف کمبل «گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد می‌شود و این عقیده به صورت شکم‌نهنگ، به‌عنوان رحم جهان، نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آن‌که بر نیروهای آستانه پیروز شود و یا رضایت آن‌ها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده می‌شود و به‌ظاهر می‌میرد» (کمبل، ۱۳۸۹: ۹۶). مردن قهرمان در این مرحله مقارن نبرد او با دیگر موانع است. این ملازمه در وهله اول، با آشتی قهرمان با خویش آغاز می‌شود و سپس همچون اجتماع دو ستاره در یک برج ناگهان روی می‌دهد.

ملازمت شیخ

یکی از ویژگی‌های سیر عرفانی قهرمان در مقالات شمس، مقارنت لاینقطع او با شیخ است. سیر آغازین او بسته به شیخ است تا آن‌جا که می‌توان گفت حرکت قهرمان در آغاز، بدون شیخ ممکن نیست؛ چه‌بسا چون منحرفی به بیراهه رود و از غایت وجودی خویش دور شود. قهرمان در آغاز سیر برای آن‌که «از هوا ایمن باشد، از نظر شیخ دور بودن او را مصلحت نباشد. زیرا نفس سردی، او را در حال سرد کند. زهر قاتل باشد که اژدهایی در دمد، به هر چه رسد سیاه کند. اما چون کامل شد، بعد از آن غیبت شیخ او را زیان ندارد» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۴ و ۱۴۵). اطاعت بی‌محابای قهرمان عرفانی از شیخ راهنما، او را در مقابل موانع گوناگون بی‌واهمه و به سرمنزل مقصود نزدیک می‌کند. یکی از وجوه اشتراک قهرمان عرفانی با قهرمانان حماسی - اسطوره‌ای، توانایی به کمال رشد رسانیدن طبیعت خویش و دیگران است. او «با به کمال رشد رسانیدن طبیعت خویش قادر است با طبیعت دیگر مردمان همان کند که با طبیعت خویش کرده است» (کمبل، ۱۳۸۳: ۴۰۲) و این ویژگی در جریان سیر عرفانی قهرمان مشهود است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که اطاعت از شیخ برای قهرمان عرفانی، می‌تواند نتیجه عکس نیز داشته باشد و مایه تنزل قهرمان در سیر عرفانی شود. «امری که شیخ کند، همچون جوز شمرده باشد.

البته ثمره دهد؛ خطا نکند. بعضی از آن بگردانند ثمره ندهد عیب بر شیخ نهند. از خود تصرفی کند در آنچه او را فرموده‌اند! پندارد که نزدیک‌تر می‌آرد کاری را؛ کار نزدیک‌آمده را صد فرسنگ دور می‌کند. یک سبکی و تخفیف جستن در اول وقت کار، موجب فوات صد تخفیف است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). سیر تکامل شخصیتی قهرمان عرفانی مقالات شمس در تاریکی نمود می‌یابد. این تاریکی با آن‌که یک مانع است، در عین حال یکی از دریاست‌های بنیادین شخصیت عرفانی قهرمان است. مرحله سیر تاریکی قهرمان عرفانی مقالات شمس شباهت‌هایی با مرحله پایانی سیر حماسی - اسطوره‌ای قهرمان حماسی شاهنامه، کیخسرو دارد. البته پایان سفر نهایی کیخسرو موجب ابهامات زیادی است تا آن‌جا که نوشته‌اند: «بعد از این، شصت سال پادشاهی کرد. پس لهراسب را ولیعهد کرد و از پادشاهی کرانه گزید و دل از دنیای فانی برید. گروهی گویند کیخسرو در دمه بمرد. در کوه دنا، به کوه‌گیلویه، در میان عراق و فارس، کوهی است که آن را کوشید خوانند. در آن عهد، بر آن کوه ازدهایی عظیم پیدا گشت؛ چنان که از بیم آن آبادانی‌ها بازگذاشتند. کیخسرو بفرستاد؛ آن را بکشت و بر آن کوه آتشیخانه ساخت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۹۰ و ۹۱). اما آن‌چه موجب شباهت این دو قهرمان است؛ شصت سال پادشاهی کیخسرو یا کرانه گزیدن او از تخت سلطنت نیست بلکه دگردیسی نابهنگام مرحله تاریکی و پایانی این دو قهرمان است. تا آن‌جا که می‌توان گفت مرحله تاریکی قهرمان مقالات شمس در واقع تکرار مرحله پایانی کیخسرو است. قهرمان عرفانی این اثر «کار آن دارد که تاریکی‌ای درآید و حجابی و بیگانگی‌ای که از حال یار بی‌خبر شود و نفس تصرف کردن گیرد و تأویل نهادن گیرد؛ زیرا در آن محبت و روشنی نمی‌توانست دم زدن» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

سفر قهرمان اهمیت فراوانی در عرفان دارد تا آن‌جا که گفته‌اند: «دباغ نفس است سالک را» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۵۹).

از سفر بیدق شود فرزین راد وز سفر یابید یوسف صد مراد

(مولوی، ۱۳۸۲: ۳۶۲)

سعادت

یکی از راه‌های پیروزی قهرمان عرفانی بر موانع سفر، سعادت است. سعادت اهمیت فراوانی در تکوین و تکامل شخصیتی قهرمان دارد. سعادت در آثار عرفانی اهمیت فراوان دارد؛ اهمیت سعادت در این آثار به‌ویژه مقالات شمس تا آن‌جاست که مایه صیقلی دل دانسته شده است. «هر که را سعادت باشد، نصیحت او را صیقل باشد بر روی آینه. و هر که را سعادت نباشد، سخن نصیحت او را تاریک کند و آینه او را زنگ افزایشد. آن خود آینه نباشد که به صیقل زنگ افزایشد الا در زعم او» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

فناهی قهرمان عرفانی در جریان سیر، مانع ایستایی او در جهت تکامل است. قهرمان با آن‌که موانع گوناگونی پیش رو دارد و با نبرد بر این موانع پیروز می‌شود؛ باید در جهت تکامل یا وصال فنا شود. البته فنا یا وصال اطاعت از شیخ ممکن است نتیجه عکس دهد و او را از تکوین و توسعه وجودی دور کند. قهرمان در موقعیت‌های گوناگون عملکردهای گوناگون دارد. وظیفه او در شرایط گوناگون متفاوت است. برخی سیر قهرمان را مشمول مراحل می‌دانند که عبارتند از:

«کاووش: قهرمان سفری طولانی را آغاز می‌کند که طی آن باید وظایف سنگینی همچون جنگ با غول‌ها، حل معماهای بی‌پاسخ، ازدواج با یک شاهزاده و مانند آن را به انجام برساند. نوآموزی: قهرمان برای گذر از مرحله بی‌خبری و خامی و برای رسیدن به بلوغ فکری و اجتماعی، باید یک سلسله وظایف و مقدرات شکنجه‌آور را از سر بگذراند. این مرحله خود غالباً از سه بخش رهسپاری، دگرگونی و رجعت تشکیل می‌شود. فداکاری و ایثار: قهرمان باید جان خود را بدهد و به کفاره گناهان مردم تا دم مرگ رنج بکشد تا مملکت را به باروری و زاینده‌گی برساند» (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

البته نمی‌توان گفت که این مانیفست تمام قهرمانان ژانرهای ادبی است؛ زیرا این مراحل در سیر همه آن‌ها تکرار نمی‌شود. تکامل یا وصال قهرمان عرفانی همگام با تکوین و توسعه وجودی اوست؛ قهرمان در صورتی می‌تواند به تکامل دست یابد که به تکوین وجودی دست یافته باشد. فنای قهرمان ممکن است او را به غایت مزبور نزدیک و یا او را از آن دور کند. یکی از تأکیده‌های پیروزی قهرمان در مقالات شمس، فناست که با عبارات گوناگون از آن یاد شده است: «اگر مرا می‌شناسی و مرا دیدی، ناخوشی را چرا یاد کنی؟ اگر خوشی به دست هست به ناخوشی کجا افتادی؟ اگر با منی چگونه با خودی؟ و اگر دوست منی چگونه دوست خودی؟ سالها بگذرد که یکی را از ناگه دوستی افتد که بیاساید.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماهها باید که تا یک پنبه‌دانه زیر خاک ستر گردد عورتی را یا شهیدی را کفن

اگر مرا دیدی خود را چه می‌بینی؟ و اگر ذکر من می‌کنی ذکر خود چه می‌کنی؟ ذکر وعظ و سخن وعظ، ذکر خود است و ذکر هستی. آنجا که راحت است و اوست، وعظ کو و سخن کو؟» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۸۹ و ۱۹۰). در این جا هوشیاری و وجود، در مقابل فناست. از جمله ویژگی‌های قهرمان در آثار عرفانی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی، فنای قهرمان در آغاز سیر و تکوین و تکامل وجودی او در پایان سیر است. البته یکی از وجوه تمایز سیر قهرمان عرفانی با قهرمان حماسی یا اسطوره‌ای، نبود وقفه و ایستایی در پایان سیر اوست. به عبارت دیگر پایان سیر قهرمان عرفانی، جریان سیر او و در حقیقت تکرار آغاز اوست.

تعلّم و حجاب

قهرمان عرفانی در آغاز سیر، نیاز به اطاعت بی‌شائبه از شیخ دارد. اطاعت او در جریان سیر تکاملی، برای یافتن تولدی دوباره است. «شخصیت قهرمان در خلال انکشاف و خودآگاه فردی، امکانی نمادین است تا به وسیله آن من خویشتن بتواند سکون ناخودآگاه را درنوردد و انسان پخته را از تمایل واپس‌گرایانه بازگشت به دوران خوش کودکی زیر سلطه مادر رهایی دهد» (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۷۵). اطاعت قهرمان عرفانی از شیخ منوط به تعلّم سلوک شیخ است؛ اما در مقالات شمس، تعلّم یک حجاب است که قهرمان را از حرکت بازمی‌دارد. «بدانکه تعلّم نیز حجاب بزرگ است. مردم در آن فرومی‌رود، گویی در چاهی یا در خندقی فرورفت و آنگاه به آخر پشیمان که داند که او را به کاسه‌لیسی مشغول کردند، تا از لوتِ باقی ابدی بماند. آخر حرف و صوت کاسه است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲۰۲). این جملات یک پرسش را در ذهن تداعی می‌کند و آن این‌که قهرمان چگونه می‌تواند بدون تعلّم در سیر عرفانی گام بردارد؟ او باید از شیخ تبعیت کند تا بتواند سیرش را آغاز کند اما مقدمه تبعیت او از شیخ، تعلّم است در حالی که تعلّم یک حجاب است. برای پاسخ به این سؤال نیاز به بازنگری سیر عرفانی قهرمان در مقالات شمس است. قهرمانی که با ویژگی‌های خاص خویش با موانع گوناگون دست و پنجه نرم می‌کند؛ باید سفرش را با تعلّم و تبعیت از شیخ آغاز کند ولی این به صورت مانعی در جریان سیر ظاهر می‌شود و ممکن است قهرمان را به قعر رساند. البته قهرمان پس از طی مراحل سلوک عرفانی دیگر از شیخ تبعیت نمی‌کند و در حقیقت به نوعی آگاهی می‌رسد. این آگاهی «ویژگی یک روح به فردیت رسیده‌ای است که اعمال خودآگاه او نتیجه حضور مداوم خرد است» (سرانو، ۱۳۶۸: ۴۳). در مرحله آگاهی، تعلّم قهرمان از شیخ او همچون اطاعت از او، بی‌معناست، اما طی مراحل سلوک عرفانی و پیروزی قهرمان بر دیگر موانع، منوط به پیروزی او بر این مانع است و در حقیقت، چیرگی قهرمان بر این مانع مقدمه پیروزی او بر دیگر موانع سیر است. پیروزی قهرمان بر موانع سیر موجب تغییر قهرمان نیز می‌شود و این رفته رفته در فرآیند سیر نمود می‌یابد تا آنجا که می‌توان گفت قهرمان به شخصیت متغیّری دست می‌یابد که مدام دچار تغییر است. خصلت متغیّر

قهرمان عرفانی در جریان سیر، موجب تغییر در موانع و مراحل گوناگون سیر عرفانی نیز خواهد شد و این ویژگی بارز در جریان سیر دیگر قهرمانان عرفانی به اشکال گوناگون تجلی می‌یابد.

درهم‌تنیدگی متناقض فنا و شناخت در سیر قهرمان

قهرمان عرفانی برای رسیدن به تکامل و وصال معشوق حقیقی باید فنا شود و این فنا ممکن است قهرمان را به عرش یا به قعر رساند. قهرمان با آن‌که ملازم فناست؛ به شناخت نیز می‌رسد. میزان شناخت قهرمان بسته به ظرفیت وجودی اوست. این شناخت از شناخت هویت خویش آغاز می‌شود و سپس به شناخت حقیقی معشوق می‌انجامد. «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. چرا نگفت: مَنْ عَرَفَ عَقْلَهُ، مَنْ عَرَفَ رُوحَهُ؟ گفتیم: زیرا نفس محیط است به همه، نفس وجود چیزی است که به خردگی آن باید خو گرفت. تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَكَمَا أَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِكَ» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۰۹ و ۳۱۰). آنچه که در ذهن تداعی می‌شود؛ پیروزی قهرمان بر موانع همگام با فنا و در عین حال ملازم شناخت است؛ چگونه قهرمان می‌تواند در عین فنا به شناخت حقیقی دست یابد؟ این پرسشی است که پاسخش در درون سیر عرفانی قهرمان نهفته است؛ سیری که در آن فنا و شناخت درهم تنیده شده است. به عبارت دیگر این نابه‌سامانی و تناقض، عین به‌سامانی و ترادف است و در حقیقت این دو ویژگی مکمل یکدیگر در سیر عرفانی قهرمان مقالات شمس تبریزی هستند. شناخت قهرمان مقالات شمس در این مرحله از سیر، مبین سنت‌ها و هنجارهایی است که در طی سیر عرفانی به اشکال گوناگون نمود می‌یابد. شناخت قهرمان تداعی‌های مبهم را برای او توجیه خواهد کرد و مقدمه پیروزی او بر دیگر موانع خواهد شد.

نبرد و مذمت

قهرمان عرفانی مراحل گوناگونی از سلوک را طی می‌کند. در طی این سیر، با آزمون‌های گوناگونی مواجه می‌شود. او در هر یک از این آزمون‌ها نبردهای گوناگونی را آغاز می‌کند و با نوعی سیلان و صیوررت به سراغ نبردی دیگر می‌رود. با پیروزی قهرمان بر آزمون‌ها نبرد پایان می‌یابد و قهرمان وارد مرحله دیگری از سیر می‌شود. این مرحله در سیر عرفانی مرغان سالک منطق الطیر عطار به شیوه‌ای دیگر نمود می‌یابد. مرغان سالک برای رسیدن به سیمرغ، آزمون‌های متفاوتی را پشت سر می‌گذارند. مقصد این مرغان سیمرغ و راه رسیدن به او دشوار است. «نشیمن او در کوه قاف است، صغیر او به همه کس برسد و لکن مستمع کمتر دارد، همه با وی‌اند و بیشتر بی‌وی‌اند... و این سیمرغ پرواز کند بی‌جنبش و ببرد بی‌پر و نزدیک شود بی‌قطع اماکن و همه نقش‌ها از اوست و او خود رنگ ندارد و در مشرق است، آشیان او مغرب و مغرب از او خالی نیست. همه بدو مشغولند و او از همه فارغ، همه از او پُر و او از همه تهی و همه علوم از صغیر سیمرغ است و از او استخراج کرده‌اند و سازهای عجیب مثل ارغنون و غیر آن از صدا و رنات او بیرون آورده‌اند و غذای او آتش است و هر که پری از آن او بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد از حرق ایمن باشد. و نسیم صبا از نفس اوست از بهر آن، عاشقان راز دل و اسرار ضمائر با او گویند» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۳۱۶). این مرغان برای رسیدن به سیمرغ خود را آماده مواجهه و نبرد با آزمون‌ها می‌کنند؛ زیرا ارتقای قهرمان به مرحله دیگر مستلزم نبردی دیگر است. در مقالات شمس نبرد یکی از موانع سیر و متابعت هوست. «اهل جنگ را چگونه محرم اسرار کنند؟ ترک جنگ و مخالفت بگو! ماده جنگ هوا است. هر کجا جنگی دیدی از متابعت هوا باشد» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۶۰۸ و ۶۰۹). در این‌جا جنگ و اهل جنگ مذموم است و مرد جنگی تابع هوای خویش است. قهرمان برای رسیدن به کمال باید بجنگد، اما از آن‌جا که جنگ تابعیت هوست؛ بنابراین عمل او خود مانعی دیگر در مقابل اوست. قهرمان در آغاز سیر با نوعی دعوت مواجه است؛ دعوتی که یک دوراهی در مقابلش قرار می‌دهد. انتخاب قهرمان ممکن است او را به کمال یا به قعر رساند. جوزف کمبل معتقد است که این دعوت موجب آشکار شدن جهان

ناشناخته می‌شود. او می‌گوید: «یک اشتباه لپی، که به ظاهر از سر اتفاق رخ می‌دهد، جهانی ناشناخته را آشکار می‌کند و شخص رابطه‌ای با نیروهای ناشناخته پیدا می‌کند که به خوبی از آن سر در نمی‌آورد. همان‌طور که فروید می‌گوید این اشتباهات لپی، خیلی هم از سر اتفاق نیستند. آن‌ها نتیجه تمایلات و تضادهای سرکوب‌شده‌اند. آن‌ها امواجی هستند که از دل چشمه‌های ناشناخته، بر سطح زندگی ظاهر می‌شوند. چشمه‌هایی که ممکن است خیلی عمیق باشند، عمیق هم‌چون خود روح. یک اشتباه کوچک ممکن است دری به روی سرنوشت باشد» (کمبل، ۱۳۸۹: ۶۰). قهرمان پس از پذیرش دعوت، نبرد و پیروزی بر متابعت نفس را آغاز می‌کند. جنگ او برای هوای نفس نیست بلکه در مقابل آن است. این ویژگی بارز و وجه‌تمایز قهرمان عرفانی با دیگر قهرمانان، در آثار گوناگون عرفانی به‌ویژه مقالات شمس به اشکال گوناگون تکرار می‌شود.

نتیجه‌گیری

قهرمان در میان آثار عرفانی ویژگی‌های شاخصی دارد. ویژگی‌های شاخص او در جریان سیر عرفانی دچار تغییر و تحولاتی نیز می‌شود تا آن‌جا که می‌توان گفت قهرمان به شخصیت متغیری دست می‌یابد که ایستایی ندارد. قهرمان موانع گوناگونی پیش رو دارد؛ گاهی این موانع ساخته حرکت قهرمان است که او را به تاریکی و سپس به ناخودآگاهی می‌برد. این ناخودآگاهی می‌تواند قهرمان را به اوج یا به قعر رساند. در این مرحله از سیر، نیروهای ماورایی به یاری قهرمان می‌شتابند. قهرمان در آغاز سیر با نوعی ندای درونی مواجه است. گام برداشتن او در این سیر تکاملی مستلزم اطاعت از شیخ و تعلم از اوست، اما رفته رفته در جریان سیر این خود مانعی در مقابل قهرمان است. قهرمان برای گذر از موانع و طی سلوک باید نبرد کند، اما این نبرد ممکن است او را به هوای نفسانی سوق دهد و مایه تنزل او در سیر عرفانی شود. وقفه و ایستایی قهرمان در این مرحله از سیر، او را به بیراهه خواهد کشاند، اما ویژگی‌های بارز قهرمان موجب تمهید او برای نبرد و برداشته شدن حجاب‌ها می‌شود. قهرمان عرفانی مقالات شمس تبریزی در عین شباهت به قهرمانان حماسی - اسطوره‌ای به‌ویژه کیخسرو، وجوه تمایز فراوانی با آن‌ها دارد و این در جریان سیر تکاملی قهرمان عرفانی آشکار می‌شود. سیر قهرمان در مقالات شمس، در حقیقت تکرار سیر تکاملی است که برای قهرمانان حماسی و عرفانی تکرار می‌شود. قهرمان عرفانی در سیر موجب بقا یا فنای اطرافیان نیز می‌شود. او در پایان سیر به تکامل دست می‌یابد اما پایان سیر او ایستایی ندارد. به عبارت دیگر پایان سیر او تکرار آغاز سیر قهرمان است و این یکی از اساسی‌ترین وجوه تمایز قهرمان عرفانی با قهرمان حماسی - اسطوره‌ای است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برفر، محمد (۱۳۸۹)، *آینه جادویی خیال*، تهران: امیرکبیر.
۳. روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح هنری کرین، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم.
۴. تفضلی، احمد (۱۳۸۵)، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ چهارم.
۵. سرانو، میگوئل (۱۳۶۸)، *با یونگ و هسه*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: فردوس، چاپ دوم.
۶. سهروردی، ابوحنیف عمر بن محمد (۱۳۶۴)، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۰)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر، جلد سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۹۱)، *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.

۹. کمبل، جوزف (۱۳۸۳)، اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد، چاپ اول.
۱۰. ----- (۱۳۸۹)، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب، چاپ چهارم.
۱۱. گورین، ویلفرد. ال و همکاران (۱۳۷۰)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات.
۱۲. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۲) مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، تهران: هرمس، چاپ اول.
۱۴. نوپا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۱۵. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جام، چاپ چهارم.